

بیل برانت

عکاس بزرگ انگلیسی

«بیل برانت ۱» بی شک بزرگترین استاد عکاسی در انگلستان است. چگونه به این مقام رسیده است؟ «لارنس دورل ۲» چنین جواب می‌دهد:

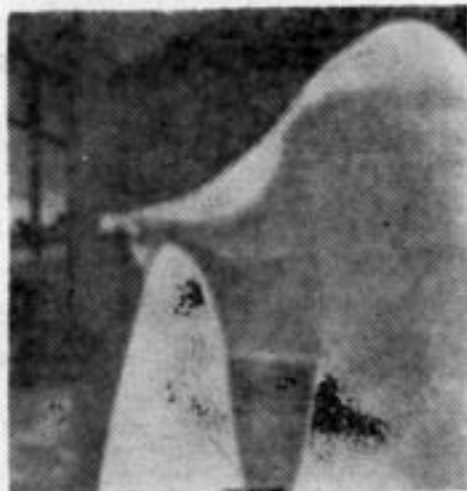
«برانت دوربین عکاسی را به منزله امتداد چشم بکار می‌برد. چشم یک شاعر. او همان کار را با عکاسی می‌کند که مجسمه ساز با سنگ مرمر. در تصویرهای خود تا عمق اشیاء فرومی‌رود.

برانت برای عکاسی به هیچ دستگاه مکمل و پریپیچ و خم احتیاج ندارد. «کدک» کهنه ای که عکاسان «اسکاتلندیارد» سابقاً برای عکس برداری از محل و آلات جرم بکار می‌بردند، به کار می‌برد. تنها استعداد و طرز دید او و گاهی نیز تصادف است (این نکته را خود برانت اعتراف می‌کند) که از عکس‌های او آثار هنری به وجود می‌آورد. شاهد این ادعا مجموعه جدیدی است از عکس‌های «عریان» برانت که اخیراً از طرف بنگاه «پریسما - پاریس» منتشر شده است. «برانت» مدل‌های خود را فقط با دیده واقع بین نمی‌نگرد بلکه غالباً با انتخاب و نشان دادن جزئی از آنها جنبه‌ی تراجی به آنها می‌بخشد.

به قول «میشل بوتور» این طرز کار نزاع بین هنرمندانی که با دوربین و هنرمندانی که با رنگ روغن نقاشی می‌کنند یعنی بین عکاسان و نقاشان را برجسته تر و نمایان تر می‌کند.

از زمان «داگر ۳» به این طرف پیش‌گویان همواره زوال و فنای نقاشی و جانسین شدن آن را به وسیله عکاسی پیش‌بینی از مجسمه‌های «آرپ» نیست؟ کرده‌اند.

به این طریق اگر در گذشته هم می‌گفتند که اختراع «کوئمبرک» ادبیات را از بین خواهد برد حق می‌داشتند.



۱ - Bill Brandt

۲ - Lawrance Durrell

۳ - Daguerre - مخترع فرانسوی

که دوربین اختراعی «ئی سبس» را تکمیل کرد
(۱۷۸۲ - ۱۸۵۱)

ولی حالا قریب صد سال است که رقیبان «داگر» می کوشند منابع این هنر جدید را کشف کنند و اینک که در این امر توفیق یافته اند قادرند از همه مکاتب هنری تقلید و مطابق همه طرز دیدها عکاسی کنند.

خوشبختانه حالا دیگر فرق از نقاشی برداشته شده است. پس از عکاسی به شیوه سوررئالیست‌ها اینک نوبت عکاسی به شیوه «کوبیست» ها و عکاسی انتزاعی فرا رسیده است. «برانت» بعد از «پیکاسو» تاریخ هنرها را از سر نو می سازد و به ترتیب



از نقاشی‌های «کیلینگ» است ؟
نه عکسی سات از کارهای بیل برانت

از دهه نر ۱ و «بوگرو ۲» و «له ژم» و «برانکوزی» تقلید می کند .

عکس‌های «عریان» برانت علاوه بر جنبه عالی فنی و هنری خود دارای این امتیاز اساسی است که هنر جدید را از صورت رمز و معما در می آورد. بسیاری از علاقه مندان به هنر حتی بسیاری از نقاشان و منتقدان نیز تصور می کنند که اصالت نقاش در این است که اشکال و قالب‌های نوی اختراع کند. این استعداد چیزی است که یک «کدک» معمولی هم به شرط اینکه بتوانیم آن را بکار ببریم می تواند داشته باشد. برانر نوعی اجبار و تقدیر «مرغوبیت» (آن مرغوبیتی که به ذهنی ترین مرغوبیت‌ها معروف شده است و به همین دلیل باب روز است) و «اختراع» چیزی است که یک وسیله مکانیکی به آسانترین وجه می تواند داشته باشد. مگر خود «برانت» اعتراف نمی کند که غالباً هنر او در این است که اختیار را به دست دوربین می دهد و گاهی خودش اولین کسی است که از عکس‌هایی که گرفته به تعجب در می آید؟

و این یکی... «سالوادور دالی» را بیاد نمی آورد؟

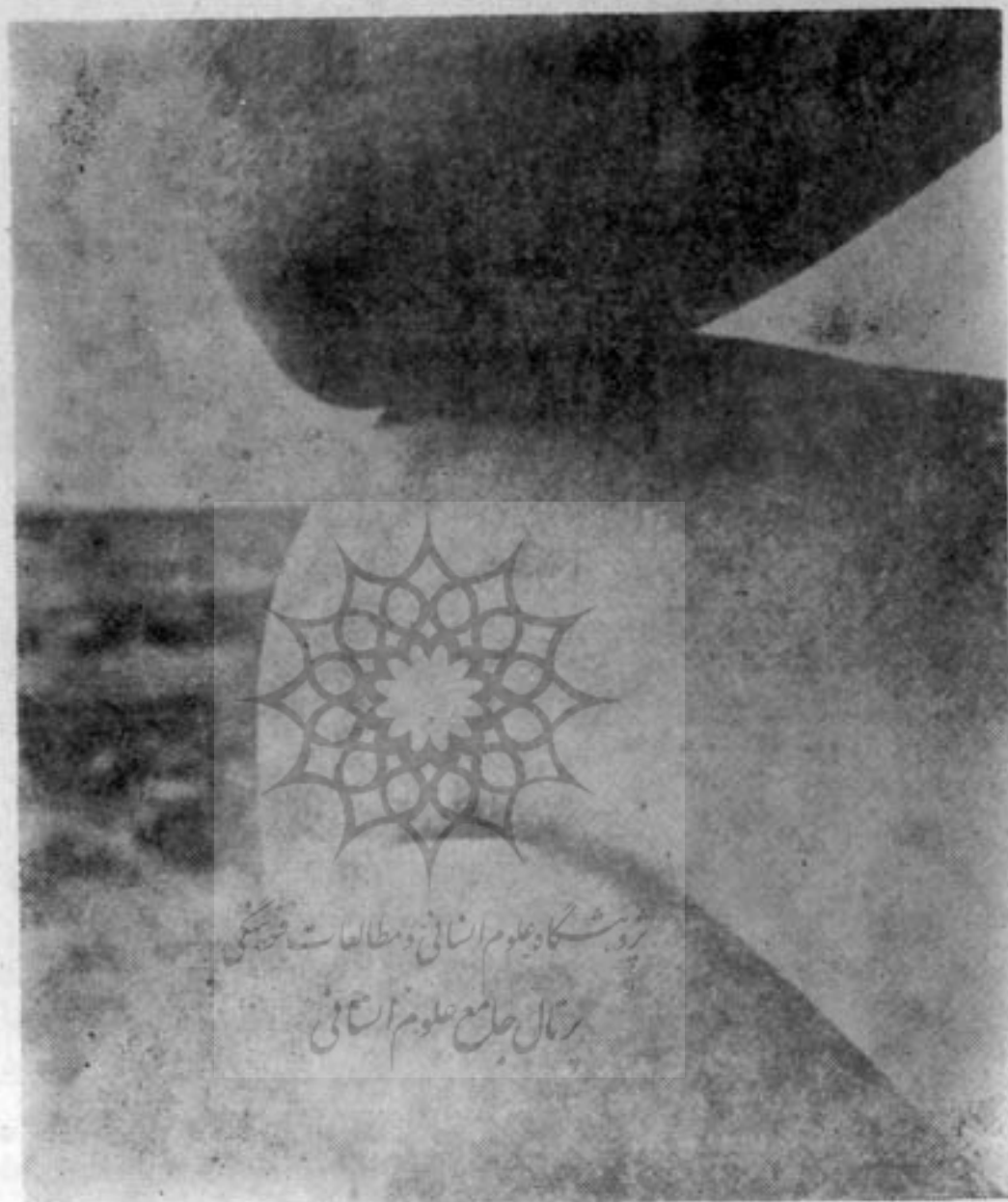


هنر قیل از هر چیز وسیله بیان است: نقاشی که طراحی و ترکیب نداند و از تلفیق رنگ‌هایی اطلاع باشد چون نویسنده‌ای است که از ابتدائی ترین قواعد دستوری و

۱ - Henner - نقاش فرانسوی (۱۸۵۹ - ۱۹۰۵) کارهای او به علت سایه روشن و تضاد بین رنگها مشهور است .

۲ - Bourguereau - نقاش فرانسوی (۱۸۲۵ - ۱۹۰۵) کارهای او طرح محکمی دارند ولی بیشتر از نظر مطبوع بودن رنگها شهرت دارند.

اصطلاحات زبانی که ادعای نویسندگی در آن را دارد بی خیر باشد. باید گفت که برای بسیاری از هنرمندان تصادفی نیک و اقبالی بزرگ است که مردم از قواعد دستور زن با بیشتر اطلاع داشته باشند تا از قواعد و دستورهای هنری.



«بیل برانت» و «کدک» از طبیعت هر آنچه می خواهند می سازند. در این عکس طبیعت را شبیه مجسمه های «پرانکوزی» ساخته اند. ولی در حقیقت آرنجی است که بر روی دو زانو نهاده شده است از هنرگامی که فن ترقی کرده فاصله بین هنرهایی که کاملاً انسانی هستند و هنرهایی که از «ماشین» کمک می گیرند عمیق تر شده است. تفوق نقاشی بر عکاسی و نمایش بر سینما به نسبت آزادی که آفریننده از آن بهره مند است سنجیده می شود. فقط نقاش و نمایش نامه نویس است که حتی جزئی ترین قسمت های اثر خود را فقط با وسایل انسانی و بدون کمک گرفتن از وسایل فنی می تواند به وجود بیاورد (ترجمه از هفته نامه «آر»)